



تحلیل؛ انتخابات و امنیت ملی: ضرورت بازاندیشی در معنا و کارکرد انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

پدیدآورنده (ها) : ملک زاده، حمید

علوم سیاسی :: نشریه دیده‌بان امنیت ملی :: آبان ۱۴۰۲ - شماره ۱۳۹

صفحات : از ۵۵ تا ۶۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2108824>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تحلیل جامعه‌شناختی نقش و کارکرد اجتماعی نخبگان سیاسی (قدرت) در ارتقاء امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
- مشارکت در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و بایسته های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
- ارزیابی و تحلیل تهدیدات اسلام گرایی افراطی در پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی
- ضرورت مدیریت اطلاعات عمومی در جمهوری اسلامی ایران و تاثیر آن در ارتقاء امنیت ملی
- تحلیل سیاسی هفته(۱۷) واکاوی عضویت اردن و مراکش در شورای همکاری خلیج فارس از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
- تحلیل؛ نظام بین‌الملل و حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران
- تحلیل های ارائه شده در حوزه معاونت آموزش و پژوهش: راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران
- تحلیل؛ نظام بین‌الملل در پرتو بحران اوکراین و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
- تاثیر رقابت چین و اتحادیه اروپا در غرب آسیا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۹
- بررسی علل عضویت دائم ایران در پیمان شانگهای و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

انتخابات و امنیت ملی: ضرورت بازاندیشی در معنا و کارکرد انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

حمید ملک‌زاده | دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی) دانشگاه تهران

اشاره: انتخابات هم می‌تواند به عنوان سازوکاری نهادمند برای تأسیس یک وضع مدنی و هم به عنوان مکانیسم‌های کنترل و بازسازماندهی قدرت تأسیس در یک وضع مدنی در نظر گرفته شود. در این مقاله کوتاه تلاش خواهیم کرد تا از چشم‌اندازی که بر این فهم از انتخابات بنیان گذاشته شده است، به موضوع انتخابات در ایران و علت تبدیل شدن آن به مسئله‌ای امنیتی بپردازیم. پیش‌فرض بنیادین در به تقریر درآوردن این مقاله این بوده است که ما در ایران قبل از هر چیز باید به بازنگری درباره فهمی که از نهاد انتخابات داریم دست بزنیم. این بازنگری باید با هدف تبدیل کردن نهاد انتخابات به سازوکاری تکنیکی برای تصمیم‌گیری درباره امر عمومی صورت بگیرد.

مقدمه

در جهان جدید، که به اعتبار دولت‌های ملی شناخته می‌شود، به اقتضای پیچیدگی‌های ناشی از کیفیات اداره حکومت در دولت، پارامترهای امنیت ملی به شکل جدیدی صورت‌بندی می‌شوند. این مسئله در طول زمان و با عمومیت پیدا کردن رویکردهای دموکراتیک به مفهوم حاکمیت که بر ضرورت مشارکت آحاد یک واحد سیاسی در تعیین سرنوشت خود درون مرزهای واحد سیاسی تأکید دارند از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار شده است. از این جهت سازوکارهای دموکراتیک برای سازمان‌دهی به خواست عمومی برای مشارکت در تعیین سرنوشت خود، به شکل بنیادینی با مسئله امنیت دولت پیوند خورده است. مشارکت سیاسی در واحدهای سیاسی مختلف، به اعتبار سنت‌های دیرپایی که در هر کدام وجود دارد، ممکن است به شیوه‌های مختلفی به نمایش دربیاید. با این وجود نهاد انتخابات را عموماً به عنوان صورت واحد و مشترکی از تحقق اصل مشارکت مردم در دموکراسی‌های گوناگون معرفی می‌کنند. به این اعتبار، مسئله انتخابات،

به واسطه نقشی که در محقق کردن اصل مشارکت سیاسی اعضای یک واحد سیاسی در مسائل مربوط به تحقق حق تعیین سرنوشت دارد، از مهم‌ترین مسائلی است که در مطالعات مربوط به امنیت به آن توجه می‌کنند. این مسئله در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی در ایران امروز نیز صادق است. با عنایت به همین مسائل است که در این مقاله تلاش می‌کنیم تا ضمن ارائه بحثی مختصر درباره چیستی انتخابات و عناصر بنیادین تشکیل دهنده آن، سویه‌های امنیت‌ساز یا ضدامنیتی مربوط به آن را بررسی کنیم. برای همین منظور در پایان هر بخش ارزیابی مختصری از شرایط حاکم بر نهاد انتخابات در ایران و راهکارهایی را که برای ارتقای آن ضرورت دارد ارائه نموده‌ایم. پیش‌فرض بنیادین در به تقریر درآوردن این مقاله این بوده است که ما در ایران قبل از هر چیز باید به بازنگری درباره فهمی که از نهاد انتخابات داریم دست بزنیم. این بازنگری باید با هدف تبدیل کردن نهاد انتخابات به سازوکاری تکنیکی برای تصمیم‌گیری درباره امر عمومی صورت بگیرد. انتظار می‌رود در صورتی که این بازنگری در فهمی که از انتخابات داریم اتفاق بیفتد، سازمان مادی و روانی مناسبی که برای یک نهاد انتخاباتی کارآمد و امنیت‌ساز پیش‌بینی کرده‌ایم جایگزین روندهای ناکارآمدی شود که امروزه در ایران جریان دارند.

انتخابات در یک معنای عام عبارت است از سازوکار مشارکت نهادمند، قانونی و قابل ارزیابی اعضای یک جامعه در اداره امور مربوط به واحد سیاسی خاصی که به آن تعلق دارند. در این معنای عام، انتخابات سازوکاری است که هم در دقیقه تأسیس و هم در دقایق گوناگونی از یک وضع مستقر مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این جهت می‌توانیم بگوییم که انتخابات سازوکار نهادمند، مشروع و قابل ارزیابی برای تحقق حق تعیین سرنوشت در یک واحد سیاسی است. این مسئله هم در مورد جوامع سیاسی کوچک مقیاس در دوران قدیم و هم در مورد واحدهای سیاسی بزرگ مقیاسی که از آن‌ها با عنوان دولت-ملت یاد می‌کنیم صادق است؛ اگرچه در هرکدام از این جوامع صورت‌های گوناگونی از سازمان انتخاباتی را می‌توان پیدا کرد. با این وجود نمی‌توانیم این مسئله را نادیده بگیریم که نهاد انتخابات در یک واحد سیاسی نسبت مستقیمی با حق تعیین سرنوشت، خودآیینی و عنصر حاکمیت در آن واحد سیاسی دارد. از این قرار می‌توانیم این‌طور اضافه کنیم که انتخابات هم می‌تواند به‌عنوان سازوکاری نهادمند برای تأسیس یک وضع مدنی و هم به عنوان مکانیسم‌های کنترل و بازسازماندهی قدرت تأسیس در یک وضع مدنی در نظر گرفته شود. در این مقاله کوتاه تلاش خواهیم کرد تا از چشم‌اندازی که بر این فهم از انتخابات بنیان گذاشته شده است، به موضوع انتخابات در ایران بپردازیم.

انتخابات و اصل مشارکت عقلانی در اداره امور

یک واحد سیاسی، اجتماعی از افراد است که در یک محدوده سرزمینی مشخص و به نحوی خودآیین به اداره امور عمومی مربوط به خود می‌پردازد. خودآیینی و حاکمیت، که عناصر اساسی حق تعیین سرنوشت را تشکیل می‌دهند، از ویژگی‌های بنیادینی هستند که چیستی یک واحد

سیاسی به آن‌ها مشروط است. به بیان ساده‌تر یک واحد سیاسی تنها تا جایی می‌تواند وجود داشته باشد که به شکلی مطلق از حق غیرقابل چشم‌پوشی تعیین سرنوشت برخوردار باشد. در فقدان این حق، حتی در صورتی که بتوانیم یک مجموعه انسانی را تصور کنیم که از یک رژیم قدرت سامان‌بخش به امور خود برخوردار است، هنوز نمی‌توانیم بگوییم که با یک واحد سیاسی به معنای خاص کلمه سروکار داریم؛ هر واحد سیاسی، درست مثل یک فرد انسانی، به غیر از سرزمین و مردم، به حق اجتناب‌ناپذیر تعیین سرنوشت نیاز دارد. حقی که نمی‌توان آن را به طور مطلق به کسی واگذار کرد. علاوه بر این، حق تعیین سرنوشت، حقی است که نه به هیئت حاکمه، بلکه به همه کسانی که آن واحد سیاسی خاص را تشکیل داده‌اند تعلق دارد. در جوامع مختلف، با توجه به ویژگی‌های متمایزی که دارند، این حق، به صورت‌های متفاوتی سازمان پیدا کرده است. با این وجود، انتخابات، صورت عقلانی شده، سازمان‌یافته، قابل ارزیابی و نهادمند شده از تحقق حق تعیین سرنوشت است. درباره انتخابات، هر بار این مفهوم را در مورد یک وضع مستقر به کار می‌بریم، با صورتی عقلانی شده، سازمان‌یافته، قابل ارزیابی، نهادمند شده و مشروط به بنیان‌های تأسیس شده در دقیقه تأسیس سروکار خواهیم داشت. به بیان ساده، در چنین شرایطی انتخابات به مرزهای وجودشناختی و بنیان‌های تأسیسی یک وضع مستقر مشروط است. یعنی درون یک نظم مستقر، یک قانون اساسی مکتوب یا نامکتوب، اتفاق می‌افتد.

اگر انتخابات سازوکار سازمان‌دهی، کنترل و مدیریت قدرت تأسیس یک مردم در یک وضع مستقر مدنی باشد، تنها زمانی می‌تواند به شکل مناسبی این کارکرد را اجرا کند که در محدوده گسترده‌ترین فهم از خطوط قرمز یک وضع مستقر، امکان بیشینه کردن مشارکت کسانی که حق مشارکت در انتخابات را دارند فراهم کند. در غیر این صورت، انتخابات از معنای خودش تهی می‌شود. برای داشتن فهم درست‌تر از این مطلب باید به دو پارامتر اساسی در تعریف اولیه توجه کنیم.

نخست اینکه انتخابات سازوکار کنترل، وساطت و مدیریت کردن قدرت تأسیس است. در لحظه تأسیس در فقدان حد و حدود یک وضع مستقر، ما با مجموعه گسترده‌ای از خواسته‌ها، تمایلات، آرزوها و امیدها و رؤیاهای سیاسی در مردمی که به استقرار یک وضع جدید اقدام می‌کنند مواجه هستیم. بنابراین انتخابات اگر بخواهد به شکل معناداری عمل کند، باید بتواند بیشترین امکان برای مشارکت بیشترین خواسته‌ها، آرزوها، رؤیاها و باورهای سیاسی در بین مردم را به وجود آورد. مسئله دوم سازوکار انتخابات است که مشارکت مردم در یک وضع مستقر را در برمی‌گیرد. بنابراین، انتخابات باید بتواند در بیرونی‌ترین حدود خطوط قرمز هستی‌شناختی یک وضعیت عمل کند. یعنی صحبت از انتخاب‌کنندگان و انتخاب شونده‌گان که می‌شود باید بیشترین حد تساهل در محدوده یک وضع مستقر برای همه پیش‌بینی شده باشد. مسئله سوم، سازوکار مدیریت و کنترل قدرت تأسیس توسط انتخابات است. به عبارتی، انتخابات سازوکاری است که هر نیروی ناشناخته و هر دیگری پیش‌تر ناشناخته را می‌تواند به نحوی به موضوع،

شخص یا نیروی آشنا تبدیل کند. به عبارتی، انتخابات می‌تواند هر دیگری و هر غیرخودی را برای وضع مستقر به خود وضع مستقر تبدیل کند. آن را از جایی در بیرون به درون وضع مستقر وارد کند و براساس آن سازوکارهای حاکم بر وضع مستقر آن را تعریف کند، برایش نام انتخاب کند و امان حیاتش در محدوده وضع مستقر را فراهم کند. اگر این مسائل را در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم که استاندارد برای برگزاری انتخابات می‌شود پیش‌بینی کرد.

علاوه بر این، انتخابات نتیجه یک جور قرار داد است. قراردادی مکتوب، یا نانوشته میان اعضای یک واحد سیاسی برای اینکه نزاع پیرامون کسب قدرت سیاسی را تنها درون مرزهای یک وضع مستقر و در محدوده‌های قانونی آن دنبال کنند. معنای این عبارت این است که طرفین چنین قراردادی از پیش پذیرفته‌اند که از سازوکارهای انتخاباتی نمی‌شود انتظار داشت تا آلترناتیو وضع مستقر، یعنی جایگزینی برای نظام سیاسی حاکم را به دست آورد. هر شکلی از مشارکت انتخاباتی درون یک وضع مستقر، چه در سمت انتخاب‌کنندگان و چه در وضع انتخاب‌شوندگان، متضمن پذیرفتن اصل یا مبانی هستی‌شناختی آن وضع مستقر است.

براساس این عبارت اخیر، موضوع انتخاباتی که درون یک وضع مستقر برگزار می‌شود اعمال نظر درباره پیشنهادهایی است که گروه‌های مختلف فعال در یک نظام سیاسی برای اداره امور مربوط به زندگی عمومی در یک واحد سیاسی ارائه کرده‌اند. این معنایی ندارد جز این که بگوییم بعد از تأسیس یک وضع مستقر نمی‌شود انتظار داشت که تغییر یک نظام سیاسی از سازوکارهای انتخاباتی اتفاق بیفتد. طبیعتاً انتخاباتی که ممکن است بعد از فروپاشی یک نظام سیاسی و برای تعیین شکل و محتوای نظام بعد از این فروپاشی برگزار بشود حیثیتی متفاوت از آنچه در اینجا درباره آن صحبت کردیم دارد. با عنایت به همه این‌ها می‌توانیم بگوییم که انتخابات در معنای جاری امروز در جهان، سازوکار مشارکت سازمان‌یافته، قانونی و قابل ارزیابی اعضای یک جامعه در تصمیم‌گیری در مورد موضوع انتخابات است، چه صحبت از انتخاب کارگزاران حکومتی باشد، یا چه وقتی درباره اعلام نظر عموم افراد یک واحد سیاسی در مورد یک موضوع خاص صحبت می‌کنیم.

الزامات بحث درباره انتخابات

آنچه تا اینجا درباره معنای انتخابات آوردیم بر سه پیش‌فرض بنیادین استوار شده است. این پیش‌فرض‌ها عناصر منطقی روایی بحث درباره انتخابات هستند. یعنی بدون در نظر گرفتن آن‌ها بحث درباره انتخابات اصولاً بی‌معنا خواهد بود. اولین و مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها به طرفین فعال در یک سازوکار انتخاباتی مربوط می‌شود. براساس این اصل بنیادین، بحث درباره انتخابات تنها وقتی معنا دار است که هم در طرف انتخابات‌کنندگان و هم در طرف انتخاب‌شوندگان بتوانیم از فرض وجود افرادی، حقیقی یا حقوقی، که از بلوغ کافی برای انتخاب کردن برخوردار هستند صحبت کنیم. یعنی از قبل این طور فرض کرده باشیم که انتخاب‌کنندگان

و انتخاب شوندگان به یک اندازه از حداقل معیارهای بلوغ، یعنی امکان و قابلیت دست زدن به انتخاب مبتنی بر نوعی عقل ابزاری برخوردار هستند. عقلی که به آن‌ها امکان می‌دهد تا ضمن ارزیابی گزینه‌های پیشنهاد شده در روندهای انتخاباتی، مناسب‌ترین آن‌ها را انتخاب کنند. دومین پیش فرضی که بحث درباره انتخابات را به لحاظ منطقی به بحثی معنادار تبدیل می‌کند، فرض صداقت در میان طرفین انتخابات است. براساس این اصل پیشینی، تنها وقتی می‌توانیم به شکل معناداری از سازوکارهای انتخاباتی درون یک وضع مستقر صحبت کنیم که از پیش پذیرفته باشیم طرفین فعال در این سازوکار انسان‌های صادقی هستند که درباره نیت، اهداف و برنامه‌های پیشنهادی، یا در مورد گزینه‌هایی که از میان این برنامه‌ها و پیشنهادهای انتخاب می‌کنند به اندازه کافی صادق هستند.

سومین و مهم‌ترین پیش فرضی که بحث درباره انتخابات را ممکن می‌کند، به موضوع آگاهی برمی‌گردد. براساس این اصل، انسان عاقل برخوردار از صداقتی که وارد سازوکارهای انتخاباتی شده، به عنوان موجودی تصور شده است که به اندازه کافی درباره خیر عمومی، به معنای خیر واحد سیاسی آگاه است. یعنی به اندازه کافی در این باره می‌داند که موضوع انتخابات، دست پیدا کردن به منافع شخصی یا گروهی انتخاب‌کنندگان، یا جابجایی قدرت سیاسی میان افراد یا گروه‌هایی که خود را در معرض انتخاب قرار داده‌اند نیست. یعنی اولاً فهمی از خود به عنوان یکی از اعضای واحد سیاسی دارد، ثانیاً به اندازه کافی می‌تواند رابطه معناداری میان خیر خصوصی و خیر عمومی برقرار کند و نهایتاً در انتخاب مناسب‌ترین گزینه برای پیشبرد خیر عمومی به انتخابی صادقانه دست می‌زند.

اصول سه‌گانه‌ای را که در بالا از آن‌ها صحبت کردیم باید به عنوان پیش فرض‌های منطقی روایی بحث درباره انتخابات در نظر بگیریم. به هیچ عنوان بنا نداریم این واقعیت انکارناپذیر را نادیده بگیریم که انسان طبیعی، به خودی خود از کیفیات سه‌گانه‌ای که در بالا از آن‌ها صحبت کردیم برخوردار نیست. از این جهت است که فکر می‌کنیم این کیفیات باید به عنوان عناصر بنیادین نظام تربیتی در نظر گرفته شده باشند که بناست شهروندان مطلوب یک واحد سیاسی را تربیت کند. این بدین معناست که بگوییم برای اینکه بتوانیم به شکل معناداری از یک نظام انتخاباتی کارآمد صحبت کنیم، باید یک نظام آموزش و پرورش شهروندان وجود داشته باشد که از ماده خام بشری، انسان مدنی خاصی را تولید کند که این سه ویژگی بنیادین را داشته باشد. نظام تربیتی که از آن صحبت می‌کنیم باید هم در سازوکارهای آموزش رسمی/اجباری شهروندان و هم در مکانیسم‌های قانونی خاصی که زندگی عمومی آن‌ها را سامان می‌دهد پیش‌بینی شده باشد. علاوه بر این، نظام آموزش و تربیتی که از آن صحبت می‌کنیم بازیگران مؤثر دیگری نیز دارد که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که سازوکارهای انتخاباتی بتوانند معنای مثالی خودشان را محقق کنند. یکی از مهم‌ترین بازوهای تربیتی لازم برای تولید شهروند مطلوب بالفی که به نحوی آگاهانه به انتخاب درباره بهترین گزینه‌های مربوط به خیر عمومی دست می‌زند، یک

نظام حزبی کارآمد و معنادار است. در حقیقت نظام‌های حزبی کارآمد، مهم‌ترین بخش از یک نظام انتخاباتی معنادار هستند. در یک دموکراسی پایدار، که به شکل معناداری امنیت داخلی و خارجی یک واحد سیاسی خاص را تأمین می‌کند، حزب مسئول تربیت شهروند مسئول و وفادار به اصل نظام سیاسی، و در عین حال مسئول تربیت سیاستمداران کارآمد برای پیشبرد خیر عمومی است. یک نظام حزبی کارآمد همچنین مسئولیت تولید برنامه‌ها، سیاست‌ها و شیوه‌های مناسب حکومت‌داری را برای یک واحد سیاسی بر عهده دارد. از طرف دیگر، احزاب به عنوان نهادهای واسطه میان شهروندان و نظام‌های سیاسی، گلوگاه‌های معنابخشی به روندهای حاکم بر زندگی سیاسی مردم هستند. بر اساس همین نقش و این کارکرد بنیادین است که احزاب به صندوق‌های سرمایه‌گذاری ویژه‌ای تبدیل می‌شوند. آنچه در این صندوق‌های سرمایه‌گذاری برای یک واحد سیاسی و اعضای آن انباشته می‌شود چیزی نیست جز مهم‌ترین سرمایه یک نظام سیاسی که می‌تواند در بحران‌های داخلی و خارجی با فراغ بال از آن استفاده کرده و آن را به موتور محرکی برای تضمین امنیت و حیات خود تبدیل کند. این سرمایه چیزی نیست جز اعتماد و وفاداری عمومی. در این معنا احزاب واسطه‌هایی هستند که به عنوان صندوق‌های سرمایه‌گذاری اعتماد عمومی در انباشت و افزایش اعتماد عمومی شهروندان، و از این طریق تضمین نوعی وفاداری و ساطت شده نسبت به اصل نظام سیاسی حاکم بر یک واحد سیاسی عمل می‌کنند. همان‌طور که معلوم می‌شود، در اینجا نیز یک نظام انتخاباتی مؤثر و کارآمد به سازمان‌دهی قدرت تأسیس درون یک وضع مستقر پیوند خورده است. به همین دلیل است که می‌گوییم انتخابات در این معنا اصولاً یک مفهوم مدرن است که بر پایه ایده دولت به معنای جدید کلمه معنا پیدا می‌کند.

اگر این مسئله را پذیرفته باشیم که انتخابات سازوکار کنترل کردن و مدیریت قدرت تأسیس مردم است آنگاه تصدیق خواهیم کرد که انتخابات در این معنا، یکی از مهم‌ترین ساحت‌های بروز عمل سیاسی است. یعنی، پس از تأسیس وضع مدنی و برای مدیریت کردن یا هدایت کردن قدرت ویرانگر تأسیس مردم، نهاد انتخابات معمولاً پیش‌بینی می‌شود تا وجه تأسیسی این قدرت متمرکز در مردم را کنترل کند، به سامان درآورد و به نفع وضع مستقر از آن استفاده کند. این مانند این است که بگوییم انتخابات یک جور هدایت مسیل است؛ به نحوی که قدرت ویرانگر سیل را به قدرت یا نیروی زایش و تولید تبدیل کند. از این جا باید معلوم شده باشد که مسئله انتخابات به شکل بنیادینی با مسئله امنیت واحدهای سیاسی نسبت مستقیمی دارد.

انتخابات در ایران: از اصل نمایندگی تا ابزار کشف حقیقت

گفتیم که انتخابات در معنایی که از آن صحبت می‌کنیم بیشتر مسئله‌ای است که به سازوکارهای درونی دولت‌های جدید مربوط می‌شود. در این بخش تلاش می‌کنم تا این مسئله را معلوم کنم که نهاد انتخابات چگونه می‌تواند کارکردهای پیش‌تر تعریف شده برای سازمان دادن به مناسبات درونی یک دولت جدید را ممکن سازد.

در جهان جدید، واحدهای سیاسی را عموماً جوامع بزرگ مقیاسی تشکیل می دهند که تحت تأثیر تسهیل جابجایی میان مردم مختلف از اقوام، نژادها و گروه های هویتی دیگری که امروزه حیثیت سیاسی خود را از دست داده اند تشکیل شده اند. جوامعی با وسعت سرزمینی و جمعیتی به مراتب وسیع تر از آنچه در دولت-شهرهای یونانی می شناختیم؛ و از نظر سیاسی، فراگیرتر از آنچه در مورد امپراتوری های بزرگ صدق می کرد. در این معنا دولت های جدید از نظر وسعت سرزمینی و جمعیت از دولت شهرهای یونانی بزرگ تر هستند و در عین حال تعداد افرادی که به شکل معناداری از حق سیاسی در محدوده آن ها برخوردار شده اند بسیار بیشتر از امپراتوری های دوران باستان یا عصر استعمار است. تعداد بیشتر اتباع واحدهای سیاسی جدید و فراگیری معنادر حق سیاسی درون مرزهای سرزمینی مسئله مشارکت سیاسی معنادر در سازوکارهای سیاسی را با مشکلات و پیچیدگی های قابل توجهی مواجه کرده است. این مشکلات بیشتر از این مسئله نشأت گرفته اند که در دولت های جدید تعداد بیشتری از اتباع دولت از حق مشارکت سیاسی برخوردار شده اند. همین طور مشارکت سیاسی معنادر این افراد بیشتر از اینکه صرفاً به طرفیت گروه های مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی خاص باشد، به اعتبار امر واحد ملی اتفاق می افتد. تحت تأثیر همین پیچیدگی هاست که در جهان جدید با ظهور نهاد جدیدی در نظام های سیاسی مبتنی بر انتخابات سروکار داریم که آن را با نام نهاد نمایندگی معرفی می کنند. نهاد نمایندگی در واحدهای سیاسی جدید، از نمایندگی منافع خصوصی، یعنی نمایندگی گروه های هویتی خاص، به نمایندگی برای پیشبرد اهداف عمومی تبدیل شده است. در این دسته از نظام های سیاسی پیگیری منافع گروه های هویتی خاص به گروه های نفوذ یا فشار و لابی های سیاسی وا گذاشته شده است. در این معنا نهاد نمایندگی به معنای نمایندگی در پیشبرد امر عمومی / مصلحت دولت از جانب شهروندان یک واحد سیاسی خاص است. بر اساس الزامات نمایندگی، شهروندان یک واحد سیاسی حق مشارکت خود در تصمیم گیری درباره امر عمومی را به کسانی وامی گذارند تا از طرف ایشان، و به عنوان وکیل آن ها در اداره کشور، عمل کنند. موضوع نمایندگی یا وکالتی که از آن صحبت می کنیم نه اشخاص، گروه ها یا حتی احزاب سیاسی، بلکه برنامه ها و پیشنهادهایی است که هر کدام از این ها ممکن است برای اداره امر عمومی و پیشبرد مصلحت دولت داشته باشند. از این قرار، امر انتخابات دوباره در پیوندی ناگسستنی با امنیت دولت ها قرار می گیرد.

اگر این نکته را بپذیریم که نهاد نمایندگی در انتخابات یک جور فرایند منتهی به انتخاب وکیل است، آنگاه تصدیق خواهیم کرد که نهاد انتخابات یک جور سازوکار انتخاب وکیل است که بر اساس آن مردم فرد، یا گروه یا حزبی خاصی را برای پیشبرد شأن حاکمیتی خودشان در محدوده یک نظام سیاسی مستقر تعیین می کنند. این مسئله بیش از هر جای دیگری در انتخاباتی که به نهادهای قانون گذاری مربوط می شوند به چشم می آید.

از یک چشم‌انداز آسیب‌شناسانه باید تصدیق کنیم که متأسفانه هنوز در ایران انتخابات را نتوانسته‌ایم در این معنای خاص صورت‌بندی کرده یا به اجرا دریاوریم. براساس آنچه از تاریخچه انتخابات در ایران معاصر به‌طور عام، و در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌کنیم، هم در سطح انتخاب‌کنندگان و هم در سطح انتخاب‌شوندگان، انتخابات بیش از این‌که بر سازوکارهای نمایندگی/وکالت مبتنا داشته باشد، به عنوان ابزاری برای کشف حقیقت تبدیل شده است. این‌طور به نظر می‌رسد که پیروزی در انتخابات برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، به یک اندازه، به سازوکار کشف حقیقت، تبدیل شده باشد. همین مسئله است که بعضاً مسئله انتخابات در ایران را به مشکلی امنیتی تبدیل می‌کند. در سال‌های اخیر، و در انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا، رقابت‌های انتخاباتی میان جو بایدن و دونالد ترامپ نیز به همین سرنوشت دچار شده بود. همان‌طور که در مورد آن دوران انتخابات مشاهده کردیم، همه امکانات و کارکردهای مثبتی که از نظر تأمین امنیت برای یک واحد سیاسی خاص ذکر کردیم، به کارکردهایی منفی و ضد امنیتی تبدیل شدند. در مورد فرایندهای انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران نیز انتخابات ریاست جمهوری دهم در سال ۱۳۸۸ چنین سرنوشتی داشت. بعد از سال ۱۳۸۸ این مسئله در مورد ایران به مشکل سیاسی مزمی تبدیل شده است. یک مطالعه سطحی درباره فرایندهای انتخاباتی مربوط به سه دوره ریاست جمهوری بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ به خوبی مؤید ادعایی است که در اینجا مطرح کردیم. در همه این دوره‌ها بیشتر از اینکه بحث درباره برنامه‌ها، راهکارها و اهداف حکمرانی و حکومت‌داری خوب در کشور باشد، منازعه پیرامون حقانیت یا مشروعیت افراد یا گروه‌های سیاسی حامی ایشان بوده است. به همین خاطر است که می‌بینیم در مناظره‌های انتخاباتی تلویزیونی یا در نشست‌های انتخاباتی انفرادی کسانی که خود را در معرض انتخاب افراد قرار می‌دهند، بیشتر از اینکه بحثی درباره برنامه‌ها و اهداف حکمرانی و سازوکارهای حکومت‌داری مطرح باشد، منازعاتی درباره افراد، اشخاص و باورهای فردی آن‌ها مطرح می‌شود. این مسئله تنها در سمت انتخاب‌شوندگان مشاهده نمی‌شود، بلکه اشتیاق ویرانگری از طرف انتخاب‌کنندگان هست که به این علاقه پوپولیستی در میان انتخاب‌شوندگان دامن می‌زند. این شکل از فعالیت انتخاباتی نهایتاً حیثیتی ضد امنیتی برای تمامیت نظام جمهوری اسلامی ایران دارد. از یک جهت سطح منازعه سیاسی را از فرایندهای تکنیکی مربوط به پیشبرد امر عمومی به منازعات بنیادین حقیقت و نا حقیقت تبدیل می‌کند؛ و از طرف دیگر نقش وساطت‌گری کنشگران سیاسی در میان انتخاب‌شوندگان را از میان برمی‌دارد. این ناکارکرد وساطت‌گری نهایتاً شرایطی را به وجود می‌آورد که انتخابات را از یک نهاد حافظ و تقویت‌کننده امنیت به نهادی ضد امنیت ملی تبدیل می‌کند که نه تنها به ذخایر اعتماد عمومی نظام سیاسی اضافه نمی‌کند، بلکه همه ظرفیت‌های اعتماد عمومی و وفاداری شهروندان را به نفع قدرت‌طلبی گروه‌های سیاسی فعال در جریان

انتخابات مصرف می‌کند. به نظر می‌رسد که بازنگری در فهمی که ما در ایران از مفهوم نمایندگی داریم، راهکار مناسبی برای بازگرداندن کارکردهای نهاد انتخابات به نفع الزامات امنیت ملی کشور باشد.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر و تحت تأثیر ظهور ضدکارکردهای امنیتی فوق‌الذکر، در نهادهای ملی متولی انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، نهادهایی مانند شورای نگهبان قانون اساسی، گرایش روشنی برای کنترل هر چه بیشتر روندهای مربوط به تأیید صلاحیت انتخاب‌شوندگان مشاهده شده است. گرایشی که به نظر می‌رسد باید آن را به عنوان واکنشی دفاعی برای کاستن از پیامدهای امنیتی ناشی از کج‌فهمی‌های موجود درباره نهاد نمایندگی در میان گروه‌های سیاسی در ایران بفهمیم. اگرچه چنین واکنشی نهایتاً ممکن است در کوتاه‌مدت تا حد محدودی از نگرانی‌های امنیتی پیش‌تر ذکر شده در میان متولیان نظام سیاسی در ایران بکاهد، اما نباید این مسئله را از نظر دور داشت که این دست آوردهای امنیتی تسکین‌بخش، در بلندمدت تبعات ضد امنیتی جبران‌ناپذیری برای اصل نظام سیاسی در ایران بعد از انقلابی اسلامی خواهد داشت.

از نظر نویسنده این مقاله راهکار مناسبی که برای گریز از تبعات ضد امنیتی پیش‌تر بحث شده می‌توانیم پیشنهاد کنیم از مسیر خارج کردن مسئله انتخابات از محاسبات امنیتی می‌گذرد. برای اینکه این شکل خاص و ضروری از امنیتی‌زدایی از انتخابات ممکن باشد، ما نیازمند تعریف یک جور نظام حزبی مستقل، پویا، مسئول و فراگیر در کشور هستیم. به بیان بهتر یک راه جایگزین برای مرتفع کردن نگرانی‌های امنیتی پیش‌تر بیان شده از طریق جایگزین کردن مناسبات سیاسی فعلی در کشور با یک جور نظام حزبی فراگیر و سازمان‌یافته در حدود وضع مستقر است. تنها از این طریق است که می‌توانیم انتظار داشته باشیم معنای فراموش شده یا از ریخت‌افتاده نمایندگی، دوباره به عرصه سیاست در ایران بازگردد. نباید از نظر دور داشته باشیم که انتخابات در معنایی که از آن صحبت می‌کنیم، صرفاً به معنای ثبت نام، بررسی صلاحیت‌ها، رأی‌گیری و شمارش آرا و به دست آوردن یک پست یا مقام خاص به عنوان کارگزار حکومتی نیست؛ بلکه انتخابات مسئله‌ای پیوسته با زندگی هر روزه یک مردم به عنوان اعضای یک واحد سیاسی است. به بیان دیگر، انتخابات فرایندی است که هیچ‌وقت تمام نمی‌شود؛ امکانی سیاسی که در نفس تأسیس یک وضع مستقر وجود دارد. با تأسیس یک نظم مستقر آغاز می‌شود و با تأسیس یک وضع مستقر دیگر ادامه پیدا می‌کند. به همین دلیل است که می‌توانیم ادعا کنیم که انتخابات به معنای خاص و دقیق کلمه پیش و بیش از هر چیزی با یک نظام حزبی یا با هر شکل دیگری از سازمان‌یافتگی سیاسی در یک وضع مستقر، ارتباط مستقیم دارد.

هر بار فهم ما از نهاد نمایندگی تغییر پیدا کند، می شود انتظار داشت که طیف قابل توجهی از احزاب، ذیل قانون اساسی کشور، در سرتاسر حوزه جغرافیایی ایران به تشکیل نهادهای حزبی برای آموزش سیاسی مردم، تربیت مدیران و حکمرانان شایسته و البته تولید برنامه های مناسب برای تحقق حکمرانی خوب اقدام کنند. برای به انجام رسیدن این مهم لازم است تا عرصه های بیشتری از مدیریت محلی در سطوح خرد جغرافیایی در کشور از طریق برگزاری انتخابات معنادار، ذیل یک نظام حزبی سازمان یافته تعریف شده و به مرحله اجرا در بیاید. گسترش مدیریتی انتخابات در سطح محلات، مدارس، بخش ها، روستاها، شهرها و استان ها بر اساس چینی سازوکارهایی امکان تحقق کارکردهای امنیتی مورد انتظار برای انتخابات را برای یک نظام سیاسی فراهم خواهد کرد. در چنین شرایطی مشارکت حداکثری شهروندان و گروه های سیاسی و احزابی که آن ها را به معنای خاص کلمه نمایندگی می کنند، هر روز بر سرمایه عمومی نظام سیاسی خواهد افزود و بازار انتخابات را به مهم ترین منبع تولید سرمایه های کارآمد برای مواجهه با انواع بحران های امنیتی تبدیل خواهد کرد.

